

" سرنوشت عراق عبرت زندگی یا سمفونی مردگان !

در مقاله قبلی که در موضوع خود مستقل بود، ضمن بررسی برآوردهای سازمان انرژی جهانی در مورد عرضه و تقاضای جهانی انرژی تا سال 2020 و محرز شدن این امر که در عرضه نفت کشورهای عضو اوپک بزرگترین میزان عرضه نفت را در سال 2020 یعنی 61/8 (میلیون بشکه در روز) را به خود اختصاص خواهند داد، به بررسی گزارش " گروه توسعه سیاستگذاری انرژی ملی " آمریکا در طراحی برنامه‌ای بلندمدت برای تامین انرژی آمریکا و «خط مشی انرژی ملی» موسوم به نپ (NEP) پرداختیم که براساس یکی از فصول آن آمریکا باید تولید نفت داخلی از طریق استخراج نفت از ذخایر ثابت شده این کشور را افزایش دهد و تنها گزینه مهمی که در این طرح وجود داشت حفر چاه‌های نفت در مناطق شمالی آمریکا خصوصاً آلاسکا بود. اما مجتهدان و اعتراضات شدید در آمریکا به دلیل آسیب جدی به محیط زیست این موضوع را از دستور کار خارج کرد و آمریکا به سوی ایجاد تسهیل در دستیابی به منابع نفت خارجی حرکت کرد تا به هر نحوی که شده امنیت واردات نفت از خارج را تامین کند. و تصریح داشتیم که سیاست آمریکا در مواجهه با مسائل جهان در قرن 21، براساس یک استراتژی دو محوری پیش خواهد رفت، محور اول عبارت است از تامین امنیت کافی برای عرضه نفت از کشورهای تولید کننده نفت خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس که دارای نفت فراوان و ارزان هستند و محور دوم، تقویت قابلیت‌های مداخله نفوذ آمریکا در این مناطق است.

در این نوشته نمونه عراق را برگزیده ایم تا سیاست کوتاه و دراز مدت آمریکا را درهانا دست یازی به منابع نفتی عراق و در شماره آینده تجاوز به نفت افریقا و برنامه ریزیش را برای نابودی اوپک مورد بررسی قرار دهیم . کارشناسان عراق را به اسفنجی از نفت تشبیه میکنند، اسفنجی که احتمالاً هنوز بیش از 200 میلیارد بشکه نفت کشف نشده در آن ذخیره شده است این ذخایر قادر خواهند بود با منابع عظیم 245 میلیارد بشکه ای عربستان سعودی نیز برابری کنند. تاریخچه نفت عراق از سال ۱۹۲۷، زمانی که منابع عظیم نفت کرکوک کشف شدند، آغاز می‌گردد. اکتشاف تا دهه شصت ادامه داشت. در سال ۱۹۷۲ حزب سوسیالیستی بعث صنایع نفت را ملی کرد. از سال ۱۹۸۰ به بعد تولید نفت عراق به مقدار ناچیزی افزایش یافته است در حالی که اقتصاد این کشور به مقدار ۶۰ درصد وابسته به درآمد نفت است. ۸ سال جنگ عراق با ایران و آنگاه جنگ خلیج فارس در سال 1991 که در آن نیروهای ائتلاف و آمریکا ایستگاه‌های اصلی استخراج، مراکز جمع آوری و پالایشگاه‌های عراق را در هنگام عملیات «طوفان صحرا» در اوایل 1991 از بین بردند وکل صادرات نفت این کشور را در نیمه اول سال 1991 متوقف کرد و در ادامه آن ۱۲ سال تحریم اقتصادی که باعث شد صادرات نفت عراق در قالب برنامه نفت در برابر غذای سازمان ملل صورت گیرد و اکنون تجاوز اخیر آمریکا به آن کشور همه و همه باعث شده اند تا عراق از امر مدرن سازی صنایع خود و بویژه صنایع نفتی خود بدور ماند. آمریکا که خود را مالک الرقاب صحنه میدید در ماه ژانویه سال 2003 کمیته ی اختصاصی پنتاگون را بنیاد نهاد و زیر

نظر دوگلاس فیث نئو- کنسرواتيو شناخته شده به بررسی مسئله ي نفت عراق پس از اصطلاحاً "آزادي" آن کشور پرداخت.

مقامات کاخ سفید و پنتاگون در ابتدا بر این باور بودند که خواهند توانست مخارج جنگ خود را با دست انداختن بر درآمد هاي نفتي عراق تامین کنند و گمان میکردند در جریان کار هرگاه که به بودجه ي بیشتری نیاز داشته باشند، شیر لوله های نفت عراق را بازتر خواهند کرد! يك هفته پس از سقوط بغداد نیروهای آمریکاي در ژانویه سال 2003 با گردآوری عده ای از افراد نزدیک به این کشور کنفرانسی را در شهر ناصریه تشکیل دادند. از آنجا که پیوسته زمینه ساز تجاوز بیگانه خائنین داخلی هستند که به سراغ سلطه گران می روند تا در سایه حمایت آنها بر هموطنان خود به استبداد حکومت و کشور را به غارت سلطه گران بسپارند، "فاضل چلی" سخنگوی "احمد چلی" که مدیر عامل مرکز پژوهش های انرژی جهانی در لندن به شمار میرو د، جهت خوش رقصی در این کنفرانس ضمن نشان دادن درب باغ سبز پیشنهاد خصوصی سازی نفت عراق را داد و گفت: "عراق برای بازسازی و احیای تاسیسات زیربنای و پیشرفت آن در پنج سال آینده به 300 میلیارد دلار نیاز دارد و در پی خصوصی سازی نفت عراق به تدریج و در چند سال آینده می توان بین 6 تا 7 میلیون بشکه نفت این کشور را استخراج کرد. پس یگانه منبع بازسازی عراق وجوه دریافتی از محل فروش نفت است و برای دسترسی سریع به پول حداقل بخشی از صنایع نفتی باید خصوصی سازی شود."

نئو- کنسرواتيو های موجود در حکومت بوش به این امر دل خوش کرده بودند که که عراق قادر است ظرف سه سال آینده ظرفیت نفت خود را به دو میلیون بشکه افزایش داده و حتی تا سال 2010 آنرا به شش میلیون بشکه برساند خصوصاً اگر صنعت نفت عراق به بخش خصوصی سپرده شود و اداره ي آن به شرکت های عظیم چند ملیتی که از تکنولوژی برتر و سرمایه های بالایی برخوردارند واگذار گردد. سرمایه و تکنولوژی برتر این شرکت ها برای توسعه ي سریع تولید نفت حیاتی خواهد بود. اما آنها پس از بررسی این حقایق تلخ را در یافتند که اولاً توسعه ي تولید نفت عراق نه تنها زمان زیادی می گیرد، بلکه بهای سنگینی نیز دارد. تنها حفظ و تعمیر زیربنای موجود صنعت نفت عراق و تعمیر چاه ها و تلمبه خانه ها و لوله ها هزینه ای بسیار بالا دارد. بالا بردن تولید نفت به سطح 3.5 میلیون بشکه در روز مستلزم صرف اقلا سه سال وقت و 8 میلیارد دلار هزینه برای تعمیر کارخانه های نفت خواهد بود و این تازه قبل از احتساب 20 میلیارد دلاری است که باید صرف تعمیر کارخانه های برق و برق رسانی که خود برای ادامه ي کار تلمبه خانه ها و پالایشگاه ها حیاتی محسوب می شوند، می باشد. مقامات آمریکاي درعمل در عراق در ارتباط با صنایع نفتی کشور با دو وظیفه خود را روبرو یافتند. نخست اینکه میبایست نیاز عراق به انرژی تامین گردد. بعنوان نمونه شبکه برق رسانی عراق وابسته به نفت است. و سیستم تامین آب آشامیدنی عراق نیز بدون وجود برق عمل نمیکند چرا که سیستم پالایش آب و پمپهای آب با انرژی برق کار میکنند. و هرگاه سیستم آب و برق در عراق آنگونه که باید و شاید عمل نکند، مردم عراق آنرا بحساب نیروی اشغالی عراق میگذارند. وظیفه دوم همانا آن است که امر صدور مجدد نفت خام این کشور را ممکن سازد. در نخستین روزهای شروع جنگ عملاً تولید نفت خام در عراق متوقف شد و میزان صدور نفت خام عراق که تا آن زمان روزانه بین يك تا ۲ میلیون بشکه نوسان داشت، عملاً به حد صفر رسید. و امر تولید نفت عراق تا امروز نیز آنگونه که باید و شاید از سر گرفته نشده است. علاوه بر آن در عمل چاهها و شبکه لوله انتقال نفت خام عراق به ترکیه بگونه ای مداوم هدف حمله مخالفین سیاست بازسازی عراق توسط آمریکا و قاچاقچیان

نفت که با انفجار چاهها میتوانند به محموله های کوچکی از نفت دست یازند و بطور قاچاق بفروش رسانند، قرار میگیرد. در پی حملات مکرر به تاسیسات و چاهها و خطوط نفتی نماینده وزارت نفت عراق در بغداد اعلام کرد که شمار نگهبانان مسلح این خطوط لوله دو برابر خواهد شد و به ۶۰۰۰ نفر خواهد رسید. ایالات متحده پنج تیم ده نفره از تک تیراندازهای دورزن هوابرد خود را برای حفاظت از خطوط لوله نفتی شمال عراق در برابر اقدامات خرابکارانه نیروهای وفادار به صدام به خدمت گرفته است.

تخمین های خود کاخ سفید از هزینه های درجریان و آتی از 100 میلیارد دلار آغاز شده و روز بروز هم بیشتر صعود می کند. و با احتساب " اداره ی بودجه ی مجلس امریکا" خرج نگهداری نیرو های نظامی امریکا در عراق سالیانه به حدود 12 تا 45 میلیارد دلار بالغ خواهد شد.

لذا امریکا در صدد چاره بر آمد تا ضمن بوجود آوردن امکان تاراج عراق توسط شرکتهای نفتی امریکایی، از شر مخارج سرسام آور خود را رهایی دهد. در 14 ژوئیه 2003 گروه موسوم به « ریو RestoreIraqi (Oil, TIO) متشکل از نمایندگان حکمران آمریکایی عراق، گروه مهندسی و فنی ارتش امریکا و دو شرکت خدمات مهندسی آمریکایی برنامه ای ارائه داد و به تصویب رسید. براساس برنامه یادشده، طی یک دوره 9 ماهه (از ژوئیه 2003 تا آوریل 2004) بایستی تولید نفت قابل استمرار عراق به تدریج به روزانه: 1/5 میلیون بشکه در اکتبر 2003، حدود دو میلیون بشکه در دسامبر 2003 و 2/8 میلیون بشکه در آوریل 2004 برسد. مدیریت و اجرای این طرح برعهده دو شرکت نفت جنوب (Southern Oil Company, SOC) و شرکت نفت شمال (Northern Oil Company, NOC) قرار داده شد، و به برخی از شرکت های تابعه وزارت نفت عراق نیز در مراحل مختلف اجرای پروژه سهم مختصر در قبال "سکوت" تاراج را داد. طبق این برنامه در این فاصله زمانی شرکت های آمریکایی خدمات مهندسی نفت، یک میلیارد دلار هزینه خواهند کرد و مابقی آن یعنی 20 میلیارد دینار عراقی را وزارت نفت عراق می پردازد. احداث خطوط لوله فتا (fatha) برای انتقال نفت و فرآورده های نفتی از زیر آب در نزدیکی منطقه بیجی (Baiji)، ایستگاه های پمپاژ در تقاطع خطوط لوله استراتژیک مشرق به مغرب و کارخانه آب شیرین کن قرمات علی (Qarmat Ali) از جمله پروژه های است که شرکت های آمریکایی به طور مستقیم عهده دار انجام آن ها خواهند بود. طرح یاد شده در نظر دارد استفاده از منابع و امکانات وزارت نفت و مشارکت بخش خصوصی را به حداکثر برساند اما هنوز نحوه تامین منابع مالی پروژه ها با استفاده از منابع داخلی مشخص نیست، زیرا نه تنها درآمد حاصل از فروش نفت عراق بلکه کلیه منابع مالی، از دسترس عراقی ها خارج است. در واقع فدرال رزرو امریکا عهده دار نقش بانک مرکزی یا بانک ملی عراق است. اداره بخش قدیمی صنعت نفت عراق پس از بازسازی برعهده وزارت نفت عراق و اداره بخش نوین آن برعهده شرکت های آمریکایی خواهد بود. در بخش سنتی هم احتمالاً آمریکایی ها به دنبال نوعی خصوصی سازی به سبک صنعت نفت روسیه خواهند بود. به این معنا که به تدریج شرکت های نیمه دولتی یا شبه دولتی درون صنعت نفت عراق ایجاد می نمایند. اما هنوز بر روی میزهای دولت عراق قراردادهایی با سایر کمپانی های نفتی نیز قرار دارند. کمپانی های روسی و فرانسوی و همچنین سرمایه گذاران چینی ظاهراً قراردادهایی به مبلغ حدود ۳۸ میلیارد دلار بسته اند. قرار بوده که این قراردادها زمانی قطعیت یابند که محاصره اقتصادی پایان پذیرفته باشد. اما کار به این مراحل نکشیده است. روس ها از آنجا که بیش از شرکتهای غربی ریسکها و خطرات کار در عراق را پذیرفته بوده اند، بزرگترین سرمایه گذار در صنعت نفت عراق محسوب می شوند و همین سرمایه و اشتیاق روسها

به کار ممکن است عامل مهمی در بالا بردن درآمد های نفتی عراق باشد. شرکت توتال نیز که در مجموع بیشتر از روسها در نفت عراق سرمایه گذاری کرده است از موقعیت ممتازی در امر ازدیاد تولید نفت برخوردار است. شرکت نفتی شل و شرکت بریتیش پترولیوم - که زمانی عراق را تحت سلطه ی خود داشته است- نیز در نفت عراق ذینفع تلقی می شوند. اما در ورای قولهای توخالی بوش که "نفت عراق متعلق به مردم عراق است و میماند" قمار بر سر امتیازهای استخراج و قراردادهای میلیاردی برای بازسازی زیرساختهای عراق با شدت در جریان است. در این قمار شرکت های آمریکایی بهترین کارتها را در اختیار دارند. در تقسیم کیک قطعات کوچک و بزرگ بین کمپانیها تقسیم شده است. کمپانی ساختمانی و نفتی تکزاسی هالی برتون قرارداد خاموش کردن چاه های آتش گرفته ی نفت عراق را دریافت نموده است. یکی از شرکت های زیر مجموعه ی این کمپانی، شرکت "کلاگ براون اند روت"، متخصص این امر می باشد. معاون ریاست جمهوری فعلی آمریکا، دیک چنی، از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ رئیس کمپانی هالی برتون بوده است. واشنگتن تا مجال قراردادهایی به مبلغ کل ۹۰۰ میلیون دلار امضا نموده است. این قراردادها اغلب مربوط به بازسازی پلها، ساختمان های وزارت خانه ها، اتوبانها و بنادر تخریب شده می باشند. پرداختها را باید خود عراق انجام دهد. آن هم با نفت. و این جذابترین جایزه این معاملات است. بوش می خواهد از این طریق این انتقاد را که مسئله آمریکا تنها دستیابی به نفت عراق است، خنثی نماید. در تقسیم قراردادهای مربوط به بازسازی تأسیسات فرسوده و تخریب شده ی نفتی عراق شرکت های آمریکایی تقدم یافته اند. در رقابت بر سر دریافت حقوق صادرات نفت نیز شرکت هایی نظیر اکسون موبیل و چورون تکزاکو بخت فراوانی دارند. جالب اینکه رئیس پیشین کمپانی شل، فیلیپ ج کارول از سوی آمریکا به ریاست کمیته مشورتی که مسئول صنعت نفت عراق است منصوب شد. وی در سال 2002 در مقام ریاست شرکت «فلور» بازنشسته شد و جالب توجه اینکه شرکت مهندسی و ساختمانی «فلور» یکی از شرکت کنندگان در مزایده برای اجرای قراردادهای بازسازی عراق است و یکی دیگر از مشاوران کلیدی کمیته مشورتی کسی است که قبلا برای کمپانی امریکایی اکسون موبیل کار می کرد.

اما با همه تمهیدات در تاراج منابع نفتی، صندوق بین المللی پول اخیرا گزارش داده است که "اگر مجوانند عراق را به وضعیتی که در 1991 در جنگ خلیج داشت نیز برگردانند، مبلغ 55 میلیارد دلار سرمایه گذاری جهت بازسازی لازم است و تاکنون بازسازی نه در تأسیسات نفتی و نه در صنایع و نه در جاده سازی و مدارس و تأسیسات برق و آب رسانی صورت نگرفته است." اما درماندگی آمریکا در اداره صنعت نفت عراق باعث موافقت پنهانی آنان در حفظ و ابقای تکنوکرات های نفتی در مقامات فعلی آنها در وزارت نفت عراق بوده است. به عبارت دیگر آمریکا گذشته از آنکه تلاش در "بعثی زدایی" در صنعت نفت عراق نکرد بلکه برعکس مسئولیت بیشتر برنامه ریزی های نفتی را به عهده ی آنها گذاشت. همانگونه که نیروهای ارتش صدام را در سرکوب شهروندان عراقی و بمباران نجف و فلوجه دو پایگاه شیعه و سنی نشین به استخدام د ر آورده است.

بنا بر تحلیل Yahya SADOWSKI استاد یار دانشگاه امریکایی بیروت در مقاله «جنگ برای نفت؟ از دروغ تا واقعیت» آوریل 2003 مندرج در لوموند دیپلماتیک "بخشی از هدف درازمدت آمریکا در استفاده ی آتی از عراق "آزاد" اکتشاف مخازن تازه ی نفت و ازدیاد ظرفیت تولید و اشباع هرچه سریعتر بازار های جهانی از نفت عراق می باشد. آمریکا مجوبی می داند که اجرای این سیاست به سقوط بی سابقه ی قیمت نفت و نزول آن به سطح بشکه ای 15 دلار خواهد انجامید و امیدوارند که همین

سقوط قیمت نفت از یکسو به تکان و تحرک در اقتصاد بیمار امریکا و غرب و از سوی دیگر به نابودی اوپک بیانجامد. امریکا امید بسته است که حاصل این کار بنوبه ی خود اقتصاد کشورهای چون ایران، سوریه و لیبی را که اصطلاحا "کشورهای یاغی" خوانده است نابود کند.

جالب توجه اینکه روزنامه "یدیعت احارنوت" چاپ اسرائیل اعلام کرد که امریکا از اسراییل درخواست کرده تا نقشه‌ای را برای انتقال نفت "کرکوک" به بندر "حیفا" طرح ریزی کند. پس محرز است که هدف امریکا از تجاوز به عراق نه استقرار دموکراسی که تحکیم سلطه امریکا بر حوزه های نفتی و تأمین هژمونی اسرائیل است و برای احقاق این اهداف سعی از دوباره بازسازی رژیم بعثی و بکار گیری همان نیروها منتهی به شکل کشوری اشغالی دارد که مردمش تحمیل روانشناسی تحقیر و تسلیم را (شکنجه ها و تحقیر زندانیان عراقی توسط سربازان امریکایی) از متجاوز پذیرا گردند و غرور یک ملت مستقل و توانا به زیست در استقلال در آن شکسته گردد تا ادامه اشغال و سلطه میسر باشد.

داستان غارت عراق توسط امریکا نگارنده رابه یادبخشی از رمان "سفونی مردگان" اثر خارق العاده زیبای عباس معروفی میاندازد که حکایت شورجختی مردمانی است که در وابستگی و اسارت در وادادگی خود مرگ خود را بر دوش میکشند: " بعد از جنگ (جهانی دوم) و به خصوص بعد از مرگ لرد انگلیسی صاحب کارخانه پنکه سازی در اردبیل، تقریبا همه خانه ها سمپاشی شد. مردم تصمیم گرفتند با سمپاشی مفصل حشرات موزی را بکشند. یک شرکت شیمیایی / دارویی امریکایی با اسم " بایکوت" نمایندگی اش را به شهر آورد و تبلیغات کرد. مردم برای خرید هجوم آوردند. سم تمام شد و مردم برای رعایت نوبت ثبت نام کردند. روی سمپاش عکس دختر موبوری گراور شده بود که با یک مگس کش موشهای بزرگ را از پنجره خانه اش بیرون میکرد. مهم تبلیغات بود" بعد از جنگ ادامه زندگی فقط با سمپاشی ممکن است "چند ماه بعد شرکت بایکوت کارخانه اش را در گوشه ای از شهر دایر کرد. کار بالا گرفت. سم همه شهر و نواحی آن را اشباع کرد. در هر دکان بقالی و میوه فروشها بایکوت میفروختند. بانکها آگهی تبلیغاتی شرکت را به شیشه نصب میکردند. شرکت دارویی تصمیم گرفت از آن پس اسباب بازی تولید کند، عروسک، توپ، آدمک، حیوان، بازی های فکری و سرگرم کننده... و مدتی بعد این شرکت به کار دام و دامپروری و کشاورزی هم راه پیدا کرد، بانک، ماشین سازی، چاپ، نقاشی، صنایع الکترونیک و صنایع نفت...!"

در واقع واقعیات تلخ ویرانی و تاراج عراق در دوجنگی که امریکا بدان تحمیل کرد، بایستی درس عبرتی برای آن بخش از مردم ایران باشد که با گول زدن خود با شعار " دشمن دشمن من، دوست من است! راه راحت سلب مسئولیت از خود در کوشش برای برداشتن مانعی چون نظام ولایت مطلقه فقیه از پیش پای استقرار نظامی مردمسالار به کوشش و همت خود، انتخاب میکنند و به این خیال خام گرفتارند که متجاوز خارجی دست از منافع خود برمیدارد و " سازندگی " و " دموکراسی " به ارمغان میآورد و دولت دست نشانده مستقیم او کمتر از حاکمان فعلی وابسته خواهند بود!

انتخاب با ماست.

یا عزت زندگی در استقلال و آزادی را با مبارزه خود با نظام استبدادی حاکم و ندادن اجازه به دخالت قدرت خارجی، خود میسر میکنیم و یا به تعبیری " ادامه زندگی ما تنها با سم امریکایی ممکن خواهد بود و یا بالاخره باد پنکه های انگلیسی یک روز همه ما را خواهد برد!"

